



## فن تاریخ نویسی

- ۲ -

تتبع آقای میر محمد صدیق خان

پس برای مؤرخ، فن نویسندگی مفید و لازم است لاکن این را نیز باید خاطر نشان کرد که اگر این فن از اندازه گذشت یعنی صنایع لفظی از خلال حقایق تاریخی ظاهر شد دیگر اعتمادی بتاریخ باقی نمی ماند. اگر يك تأثر نویس غم و الم را در تأثر غم انگیز یا مضحکه را در تأثر خنده آور به افراد برساند و یا آنکه يك شاعر تشبیهات را در غزل و یا ملاح را در قصیده بمبالغه نماید اهمیت زیادی ندارد زیرا که خواننده از پیش آگاه بوده فریب نمیخورد لاکن مبالغه و اقراط در تاریخ فرقی ندارد که این مبالغه در اساس، در شکل و یا در رنگ باشد قطعاً ممنوع است. تاریخ تصور و وهم نیست تاریخ حقیقت است.

فرض کنیم که يك پدر مؤقر، محبوب و معزز اطفال خود را جمع کرده به آنها می گوید: «من بشما جمیع کارها تیرا که خردم و پدرانم برای حفظ شرف و ثروت خانواده انجام داده ایم قصه میکنم نه هیچکدام از کارهای خوب و

نه هیچ يك از خطاها و سهوها ئيرا كه از ميان سرزده از شما پنهان می نمایم. بذریعۀ ماضی مستقبل را بشما روشن میسازم. بر شما است كه ازین اعتراف من نتیجه گرفته ، بتوانید در آینده شرف و عزت خانواده را بمثل مایان حفاظت نمائید ، اطفال همه جمع و در يك سكوت تقدس آسا كلمات پدر را استماع مینمایند. آیا کسی قبول کرده می تواند كه چنین موقعی پدر حقیقت را پنهان نموده و با تراشیدن چند قصه جعلی يك فكر غلطی از زحمات حیات و سرور های آن به اطفال خود بدهد ؟

تاریخ بماندهمین پدر است كه اطفال خود را می آموزد پس باید در ترکیب، ترسیم و اسلوب ساده و حقیقی باشد. آیا کدام یکی از صفات ذهنی می تواند كه این صفات اساسی را بهتر از دیگران مراعات بنماید ؟ طبیعی است كه تنها ذكاوت است كه واقعات را به همان قسمی كه واقع شده اند درك کرده خوب را از بد و حقیقت را از دروغ تمیز می دهد. ادراك عمیق و كامل واقعات به مؤرخ اجازه نمیدهد كه به آنها چیزی علاوه نموده یا از آنها چیزی بکاهد. چه حسن واقعات در حقیقت آنها اهمیت و ذكاوت این تحلیل و كشف میکند. برای آنكه مقصد خود را بهتر حالی کرده بتوانیم معنی را ذیلاً ارائه میدهم :-  
 را فائیل رسام مشهور دو قسم از از خود بیاد کار گذاشته یکی پرده های مذهبی كه زاده فكر خودش می باشند دیگر تصویری بعضی از اشخاص عصرش ، بزرگترین رسامان و متفکرین عالم تا به امروز از خود سؤال می نمایند كه آیا کدام یکی از آثار را فائیل زیاده تر قابل تمجید است : پرده های مذهبی او یا صورت های اشخاص . من نمیگویم كه در آینده تصاویر اشخاص زیاده نمرود تحسین واقع خواهند شد چه هیچکسی را قدرت آن نیست كه در میان این شاه کارهای قلم بشری قضاوت بنماید لاكن چنان روزی خواهد رسید كه همین

تصاویر ساده را فائیل در انظار عامه از بهترین پرده های مذهبی او پا کم نگذارد چه جمال شاعرانه یکی حقیقت ساده و بی آرایش دیگری را ازین پرده نمیتواند. تاریخ به مثل تصاویر ساده و حقیقی و شعر بمانند پرده های دلچسپ و عالی را فائیل است همان قسمی که جمال تصاویر را فائیل در سادگی حقیقی آنست، اهمیت و قیمت تاریخ نیز در مطالعه مدققانه و اقامت یا بعبارۀ دیگر در ملاحظه طبیعت است. اگر کسی يك نظر به صفحات این علم انداخته یکی از بزرگترین دوره های آن مثلاً انقلاب فرانسه را مورد دقت قرار بدهد میر ابو، لافایت، و برینو، مارا، دانتون، روبسپیر را با نظر دقت مشاهده نماید بعد ازین موجودات کوچک یا بزرگ، جمیل یا کریه، ازین موجوداتی که طوفان انقلاب بدون تمیز به اوج ارتفاع برده و بزودی به حضيض مذلت برتاب شان نموده به ژنرال ها برسد دیموریه، هوش، ماسینا، ناپلئون را عمیقانه مطالعه نماید آیا يك لرزش سرور و تأثر عیناً بمانند همان ارزش که از مشاهده يك تصویر کارر افائیل یا تلیسین (۱۶) عاید می شود به او دست نمی دهد؟ آیا میر ابو با عقل و فصاحتش، دانتون با جرئت و متانتش ناپلئون با آن نبوغ مجنونانه خود دارای يك زیبایی تاریخی نمیباشند؟ آیا گناه نیست که به این چهره های مخوف ناشدنی چیزی علاوه یا از آنها چیزی کاسته شود؟ همان قسمیکه را فائیل برای تصویر نمودن يك تصویر حضرت مریم رض بهترین مظاهر جمال بشری را در پیش خود مجسم ساخته در قلم می آورد شاعر نیز از میان طبایع یکی را انتخاب می کند. لاکن مؤرخ حق همین انتخاب را نیز ندارد.

شعر باید مطابق به عقل باشد و تاریخ مطابق به اصل. نقطه نظر مؤرخ باید تنها اظهار حقیقت طبایع اعصار، اشخاص که درین اعصار بوجود آمده اند

(۵) نقاش مشهور معروف ایتالیا در قرن ۱۴ -

وبالآخره واقعاتی باشد که از این اشخاص سرزده و قتیکه در تاریخ شخصی بر میخورد که وجود او باعث تغییراتی در جریان واقعات شده میتواند باید در ترسیمی که از او می‌نماید اهمیت او را ظاهر بسازد، در واقعات جزئیات را فراموش نه نماید چه تاریخ تنها واقعات بزرگ، ضربات شمشیر و افکار عالی نیست، اسباب و مقدمات مطولی در کار است تا نتایج بزرگی بدهد، اجتماعات مهم قشون، پول و مهبات جنگی لازم است تا یک میدان خون آلودی بوجود بیاید. اگر همه این شرایط مراعات شد آنوقت مؤرخ خواهد دید که واقعات بذات خود دلچسپ، تأثر آور و مفید می‌باشند.

مؤرخ باید از ابهام و قانع و اشکال ترسیم آنان اندیشه نماید چه خدا عالم و عقل انسان را از بهر از یکدیگر آفریده و از همان دقیقه که چشم طفل به موجودات می‌افتد در جستجوی رموز آن برآمده و اگر هر چیز را بهمان قسمی که حقیقتاً می‌باشد دیده و از فکر خود آنرا مبهم و تاریک نساخته آنرا کشف میکند.

اگر مؤرخ واقعات را بدقت مطالعه نموده در همان تسلسل طبیعی شان بیان نماید نتایج خود بخود ظاهر شده هیچگونه ابهام و تاریکی باقی نمی‌ماند.

بعد از آن که مؤرخ توانست به کمک ذکاوت فطری و دقت در طبائع،

حقیقت واقعات را کشف کرده به نیروی تجربه و عادت نویسنده کی معلومات خود را به ترتیبی ساده و طبیعی مرتب نماید چیزی که برای او باقی ماند اینست که واقعات را به یک طرز مفید و عام فهمی بیان نماید که قارئین را مجذوب ساخته باعث اثر جار خاطر و ملالت نشود یا به عبارتی دیگر سبک تاریخ نویسی را رعایت کنند بهترین شرایط تاریخ نویسی آنست که مؤرخ خود را در خلال واقعات ظاهر نسازد. برای واضح ساختن این نظریه مثالی تقدیم می‌داریم :-

اگر ما يك عدد شیشه بزرگ و فوق العاده شفافى را در روى يك پرده نقاشى  
 على قرار بد هيم بقسميكه ناظرين از بين آن پرده را بخوبى دیده بتوانند هيچ  
 چیزی باعث آن نخواهد شد که بينندگان حس نمايند که در بين آنها و پرده نقاشى  
 شیشه موجود است . چه صفت حقيقى شیشه شفافيت آن بوده تنها چیزی که آنرا  
 به انظار محسوس ساخته می تواند همانا عيوب آن است . سبک تاريخ نیز مانند  
 همین شیشه است وظيفه او فقط اظهار واقعات بوده در همان دقیقه که خواننده  
 در ضمن مقال وجود مؤرخ را حس کرد ، معلوم است که عیبى در آن موجود  
 میباشد . سبک تاريخ نویسى باید سهل ، ساده و روشن و در موافقيه مفاد بزرگ  
 بشریت در زیر بحث است على و مطمئن باشد .  
 به عقیده ما يك فقره ساده تاريخ که بذریعه آن یکی از جزئیات تخنیکى بیان  
 میشود برای نویسنده از بهترین اشعار کمتر زحمت لازم ندارد . آیا کدام یکی  
 از صفات می تواند به مالک خود چنان حوصله عطا کند که واقعات را با تمام  
 جزئیات آنها با وقت مطلوب بیان نماید ؟ در اینجا بازم همان صفت ذکاوت بمیان  
 می آید زیرا بواسطه ذکاوت است که مؤرخ وظيفه حقيقى اش را که عبارت  
 از ظاهر ساختن واقعات است بدون آنکه خودش ظاهر شود ، اجرا میکند  
 سابق برین بیان نمودیم که این نیز تنها صفت ذکاوت است که مؤرخ را عادل و بیطرف گردانیده  
 می تواند در اینجا چند کلمه برای تشریح و اثبات این نظریه خود بیان مینمایم :  
 طبیعى است که یکی از بزرگترین اشکالات تاریخ نویسى قضاوتى است که  
 مؤرخ باید از اشخاص و واقعاتى ، که از آنها سرزده است بنماید . چه بسا واقع  
 میشود که اشخاص بسیاری برای سعادت يك مملکت خون خود را ریخته یا عمر  
 خود را در میان پیچ و خم های سیاست به پایان میرسانند آیا جنایت بزرگى نیست  
 که بعد از مرگ ایشان بکنفر مؤرخ برای اجرای میل و هوس شخصى خود

و یا غرض دیگران کلیه خدمات و جانفشانی های آنها را بایک کلمه درانظار عامه تباه و برباد نماید؟! چیزیکه يك فداکار راه بشریت بعد از مرگ از همنوعان خود نمندارد عدالت است، عدالتی بدون تملق و دروغ، عدالتی که افتخار بازماندگان او را فراهم می آورد. آیا هیچوقت یکنفر مؤرخ خواهد توانست که میزان عدالت را بادستی مطمئن محکم بگیرد؟ هرگز. چه عدالت میزان خدا نیست در دست بشر و دست انسان همیشه لرزان است. گاه میشود مؤرخ يك شخص بزرگی را می بیند که کارهای مهمی از سر میزند. آیا او مطمئن شده میتواند که این شخص تمامی امور را به تنهایی به انجام رسانیده باشد؟ آیا همکاری زمينه این کامیابی را برای او فراهم نموده یا آنکه معاونین او را در اجرای آن کمک نکرده اند؟ آیبال و اسکندر کارنامه های بزرگی را به انجام رسانیده اند. لکن آیا افتخار آنها قسمتاً به پیش قدمای ایشان فیلیپ و آمیل کار عاید نمیشود؟ خالد مجد و عظمت اسلام را در یرموک قاچم نمود. آیا باید جانفشانی های چهل هزار مجاهدین که او را به احصال این افتخار بزرگ کمک نموده اند فراموش بشود؟ آیا ناپولئون از انقلاب فرانسه قشون بی نظیری بدست نیاورده بود معاونینی مانند «اسیتا» و «گروه» ونه نداشت.

يك شخص خونهای بسیاری را میبرد آیا تنها او مقصر است. معاونین حتی محرکین او را به این کار و انداشته اند؟ از طرف دیگر آیا نباید عصری را که این شخص در آن میزیسته است در نظر گرفت؟ آیا در قرن ما که قیمت حیات به هر کسی معلوم است یکقطره خون به یکدریای خونیکه مثلاً در قرن سیزدهم ریخته شده باشد مساوی است؟ يك ژنرالی آزموده، شجاع و مطمئن دفعته در يك میدانی که مستقبل يك مملکت وابسته بآن است خود را باخته و با مملکت خود یکجا در گرداب فنا معدوم میشود، يك وزیر کاردان و با تدبیری در يك موقع باریک فریب میخورد. چطور مؤرخ خواهد توانست که در چنین

مواقعی عدالت را از دست ندهد. با وجود این باید قضاوت بنماید، تنقید بکند و در قضاوت و تنقید خود عادل باشد و گرنه تاریخ او ناقص یا غلط و در هر دو صورت بی قیمت خواهد بود. وسیلهٔ یگانهٔ که برای رسیدن به این مقصود موجود است آنست که مؤرخ کایه احساسات قلبی خود را محو نموده، بازوح خاموش تاریخ بنویسد. ولی آیا ممکن است که شخصی را در مقابل بزرگترین تشاثرها تشاری که صحنهٔ آن عالم و بازیگران آن اسکندر، سزار و بیسمارک باشد قرار داده باز به او بگوئیم هیچ یکی از احساسات خود را ظاهر نسازد. طبیعی است که قلب و روح انسانی به این قسم انجماد پذیرفته نمیتواند ولی آیا ممکن نیست که احساسات قلبی را محو نموده و مقتضیات عقلی را بگذاریم؟ گمان میکنم که اینکار بذریعهٔ مطالعات دقیق لاینقطع تاریخی صورت پذیر مییابد. اگر مؤرخ طبائع انسانی را مورد دقت قرار داده در آن حلول بنماید، با بزرگترین چهره های بشری در گذشته و حاضر یکجایسته اسباب بزرگی و ضعف آنها را درک بنماید و باز بطرف شخص خود طرف مقایسه قرار بدهد این معرفت کامل روح انسانی اگر او را بی حس نگرداند کم از کم عادل و بیطرف ساخته کلیهٔ احساسات قلبی را از او دور خواهد نمود شکی نیست که مؤرخ به مقتضای ذوق و سلیقهٔ شخصی خود سلطان سلیمان با سلطان محمد، فوش یا ژو فر را یکی بردگیری ترجیح خواهد داد لاکن قوهٔ عقلیهٔ او از دیگر علایق آزاد گشته احکام عادلانه خواهد داد. اگر مؤرخ طبیعتاً حلیم یا شدید باشد اساساً نه در شکل قضاوتش چیزی از آن ظاهر خواهد شد لاکن احکام او هیچوقت دارای جنبهٔ شخص پرستی نخواهد بود پس ما باز به همان پیشنهاد اولیهٔ خود مراجعت کرده می گوئیم: اگر نویسنده دارای عقل و زکاوتی که برای درک حقیقت و افعات لازم است باشد میتواند که رموز اعصار را کشف کرده آنرا با وضاحت، تعمق، ترتیب و عدالت بیان کند و مؤرخ خوبی بشمار برود. انتها